

# تشریح عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر اول در دو گفت و گو

## گفت و گوی اول: مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا

## گفت و گوی دوم: سرهنگ عبادت فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد

### گفت و گوی اول

#### مقدمه

در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۹ و پس از عملیات والفجر اول در ستاد لشکر ۳۱ عاشورا در سایت ۴ و ۵ با برادر مهدی باکری، فرمانده این لشکر مصاحبه‌ای انجام شد. ایشان مطالبی را پیرامون مأموریت واگذار شده به لشکر، نحوه اجرای مانور، تشریح عملیات، اقدامات گردان‌های عمل کننده، وضعیت پشتیبانی و آتش خودی در حمایت از نیروها، دلایل عدم موفقیت و مسائل و مشکلات لشکر ارائه نمودند این مصاحبه توسط برادران رضا فاضل و نعمتی انجام شده است.

برادر مهدی باکری: این یک دیدگاه و این هم دیدگاه دیگر لشکر عاشورا می‌باشد.

برادر رضا فاضل: آیا این دیدگاه شجری است؟

برادر مهدی باکری: بله، این دیدگاه شهید شجری و آن هم دیدگاه شهید سرودی می‌باشد. در ضمن اینکه ملاحظه کردید، خط خودی است.

برادر رضا فاضل: لطفاً حد لشکر عاشورا را بگویید.

برادر مهدی باکری: از شیار بجلیه تا هفت کیلومتر جلوتر از آن، حد

لشکر عاشورا است.

برادر رضا فاضل: به کجا منتهی می‌شود؟

برادر مهدی باکری: به یک کیلومتری سمت چپ بجلیه.

برادر رضا فاضل: عمق آن چقدر است؟

برادر مهدی باکری: مرحله اول، خط الرأس و خط اول دشمن

می‌باشد و انتهای مرحله دوم هم اینجا است؛ در واقع چهار کیلومتر در

عمق می‌باشد.

برادر رضا فاضل: نقاط مهم و استراتژیک این منطقه را بیان نمایید.

برادر مهدی باکری: ارتفاع ۱۶۵، شیار بجلیه و ارتفاع ۱۳۵

برادر رضا فاضل: وضعیت جغرافیایی این تپه‌ها و تپه ۱۶۵ چگونه

است؟

برادر مهدی باکری: این منطقه دارای تعداد زیادی تپه و ارتفاع

می‌باشد که بلندترین ارتفاع آن، این است. لذا منطقه‌ای که ارتفاع بلند

داشته باشد مهم است، زیرا مناطق دیگر را زیر نظر دارد.

برادر رضا فاضل: آقا مهدی علت اینکه این منطقه را برای عملیات

در نظر گرفتند چه بوده است؟

برادر مهدی باکری: فقط به ما ابلاغ می‌شود که این خط حد شما

است و بروید و روی آن عمل کنید؛ حال اینکه چرا این منطقه را انتخاب

کردند را باید از فرماندهی پرسید زیرا انتخاب ایشان بوده است.

برادر رضا فاضل: چه مدتی است که این منطقه را به شما ابلاغ

کردند و در اینجا مستقر شدید؟

برادر مهدی باکری: بعد از عملیات والفجر مقدماتی بود.

برادر رضا فاضل: چرا بعد از عملیات والفجر مقدماتی به این منطقه

آمدید؟

برادر نعمتی: چه کسی دستور می‌دهد؟

برادر مهدی باکری: باید از فرماندهی کل بپرسید چون ما

نمی‌دانیم. البته به من مربوط نمی‌شود.

برادر رضا فاضل: می‌دانم، می‌خواهم استنباط شخصی خود را

بگویند.

برادر مهدی باکری: به صورت شخصی استنباط نمی‌کنیم زیرا

نظامی هستیم.

برادر رضا فاضل: بله؟

برادر مهدی باکری: نظامی هستیم، شخصی نیستیم.

برادر رضا فاضل: بعضی از چیزهای شما شخصی است.

برادر مهدی باکری: خیر.

برادر رضا فاضل: آقا مهدی چه مدتی است که این منطقه در دست

شما می باشد؟ در واقع در این دو ماه بچه های اطلاعات عملیات چگونه

در منطقه کار کردند؟

برادر مهدی باکری: تمام منطقه را شناسایی کردند و معابر و

مسیرها مشخص شد.

برادر رضا فاضل: چند محور برای شما باز کردند؟

برادر مهدی باکری: سه محور از ۱۴۳ تا ۱۴۵ را باز کردند.

برادر نعمتی: آیا از هر سه محور استفاده شد؟

برادر مهدی باکری: بله، از هر سه محور استفاده شد.

برادر رضا فاضل: آیا در عملیات هم از هر سه محور استفاده شد؟

برادر مهدی باکری: بله، دو محور مربوط به گردان مسلم ۱۵۸ و

یک محور هم مربوط به گردان حر بود.

برادر رضا فاضل: مسیر حرکت گردان ها را به ترتیب بگویید که از

کجا باید حرکت می کردند.

برادر مهدی باکری: البته از دیدگاه شجری حرکت کردند. گردان

علی اکبر (ع) به کمین هازده گردان از مسیر تپه ۱۴۳ و گردان مسلم ۱۵۸

از دو مسیر تپه ۱۴۵ رفتند که پشت سر آن گردان بقیه الله (عج) بود. لذا

۱۴۵ را به طرف ۱۵ و بعد از آن گردان قدس ۱۲۶ به طرف تپه ۱۶۵ رفتند.

در ضمن پشت سر گردان حر هم گردان جنرال الله حضور داشت که به

طرف لشکر حضرت رسول (ص) و تپه ۱۴۳ رفت.

برادر رضا فاضل: بجلیه چه می شود؟

برادر مهدی باکری: آیا شیار بجلیه را می گویند؟ سپس گردان فجر

۱۳۵ و گردان های تیپ جوادالائمه (ع) احتیاط بودند و برای ادامه

عملیات حضور داشتند.

برادر رضا فاضل: از تپه ۱۶۵ تا بجلیه چگونه بود؟

برادر مهدی باکری: از اینجا عملیات به صورت رخنه ای بود. در

واقع از اینجا رخنه می شد بعد گسترش پیدا می کرد.

برادر رضا فاضل: همان طور که گفتید آخرین گردان به تپه ۱۶۵

می رسید پس از ۱۶۵ تا بجلیه چگونه بود؟

برادر مهدی باکری: ۱۶۵ شیار بجلیه مسلط بود.

برادر نعمتی: با توجه به اینکه طرح و برنامه منحل شده بود چه

کسی طرح مانور لشکر را داد؟ در ضمن چگونه برآورد شد؟

برادر مهدی باکری: طرح مانور را طرح و برنامه نمی دهد، خودمان

می دهیم.

راوی: کار طرح و برنامه چیست؟

برادر مهدی باکری: این سؤال را تکرار نکنید.

برادر نعمتی: آقا مهدی! در دو کلمه جواب دهید.

برادر مهدی باکری: اصلاً طرح و برنامه نداریم.

برادر رضا فاضل: کار طرح و برنامه در کل سپاه چیست؟

برادر مهدی باکری: از فرمانده کل سپاه بپرسید، زیرا هنوز وظیفه

مشخصی ندارد.

برادر نعمتی: وقتی با بچه ها صحبت می کردیم می گفتند: مرتب

طرح مانور عوض می شد، در واقع سه چهار طرح مانور به ما ابلاغ کردند؛

زمانی که نیرو می خواست عمل کنند نمی دانست کدام طرح را مورد عمل

قرار دهد.

برادر مهدی باکری: طرح مانور را به نیرو نمی گویند.

برادر نعمتی: معاون های گردان می گفتند. چرا طرح عوض شد؟

برادر مهدی باکری: به خاطر اینکه شناسایی های بیش تری را

انجام دادند و بررسی های زیادی نمودند، لذا این طرح عوض شد.

برادر نعمتی: میزان ضرورت و عجله لشکرها در این عملیات تا چه

حد بود؟ آیا این آموزش ها برای عملیات کافی بود و نیروها را ورزیده

کرد؟

برادر مهدی باکری: بله، در واقع توانستند خط را بشکنند و عبور

کنند.

برادر نعمتی: نیروها در عملیات بیت المقدس ۱۵ کیلومتر

پیاده روی کردند و بعد با دشمن درگیر، شدند ولی بچه های اینجا

می گفتند بعد از پیمودن دو کیلومتر خسته شدیم، لذا نتوانستیم.

برادر مهدی باکری: آتش دشمن نیروها را خسته کرده بود.

برادر رضا فاضل: آیا از لحاظ روحی خسته بودند؟

برادر مهدی باکری: بله، از لحاظ جسمی خسته نبودند. در واقع

همه بچه ها پیاده روی و رزم شبانه داشتند.

برادر رضا فاضل: چگونه استعداد دشمن را قبل از عملیات بررسی

می کنید؟

برادر مهدی باکری: از رده بالا به ما می گویند. در واقع یک

شناسایی در سطح داریم که جلوی خود را و هر چه دشمن هست،

می بینیم اما بقیه را رده بالا به ما می گویند، مثلاً تفسیر عکس هوایی و

اطلاعاتی که از منابع مختلف به دست می آوردند.

برادر رضا فاضل: در مورد وضعیت دشمن چه گفته بودند؟

برادر مهدی باکری: دشمن در حدود دو تیپ نیرو دارد.

برادر رضا فاضل: دو تیپ پیاده بودند؟

برادر مهدی باکری: پیاده و مکانیزه بودند.

برادر رضا فاضل: عملیاتی که گردان‌ها انجام دادند چطور بود؟

برادر مهدی باکری: البته نتوانستند به آن صورت گسترش پیدا کنند، در واقع عمل رخنه صورت گرفت ولی گسترش انجام نشد.

برادر رضا فاضل: به ترتیب بگویید که مثلاً گردان علی اکبر (ع) تا

کجا آمد و با چه مشکلاتی مواجه شد؟

برادر مهدی باکری: آنهایی که باید عمل رخنه را انجام می‌دادند

همان چند گردانی بودند که در ابتدا گفتم، البته اینها کار خود را انجام

دادند و هیچ مسئله‌ای هم وجود نداشت. بعد از قدس ۱۲۶ آتش دشمن

بود که سازمان مان را به هم زد و فرماندهان شهید شدند. دشمن با آتش

خود سد راه ما شد و نتوانستیم رخنه را گسترش بدهیم.

برادر رضا فاضل: با توجه به اینکه همه لشکرها پیش‌بینی

می‌کردند که اگر خط بشکند و بچه‌ها بتوانند از روی موانع عبور نمایند

به آسانی گسترش پیدا می‌کنند، حال با اینکه خط شکسته شد چرا

نیروها نتوانستند گسترش پیدا کنند؟

برادر مهدی باکری: علت آن آتش دشمن بود.

برادر رضا فاضل: آیا فقط آتش دشمن برای بچه‌ها کافی بود.

برادر مهدی باکری: این آتش باعث شد سازمان نیرو به هم بریزد،

ضمن اینکه نیرو برای عمل سازمان می‌خواهد و اگر سازمان نیرو به هم

بخورد نمی‌تواند عمل کند. در واقع هر نیرویی که می‌خواست به خط

بیاید و عمل کند سازمان خود را از دست می‌داد.

برادر رضا فاضل: در رابطه با امکانات لشکر و ادغام شدن توپخانه

خودی با توپخانه ارتش توضیحاتی را بیان کنید و بفرمایید استعداد آنها

چه قدر است و تا چه حد نتوانستند موفق بشوند؟

برادر مهدی باکری: استعداد آنها سه آتشبار ۱۰۵، یک آتشبار سه

قبضه‌ای ۱۵۵ و یک آتشبار ۱۳۰ و دو قبضه کاتیوشا بود. تقویت‌های

قرارگاه نجف نیز آتشبار ۱۳۰ و کاتیوشا بود. و هر چه گلوله به آنها

می‌دادند می‌زدند، منتها دیده‌بانی آنها ضعف داشت. در واقع دیده‌بانی

برای این عملیات لازم بود که آتش‌ها را هدایت کند و همراه با نیرو به

وسیله آتش، مانور بدهد.

برادر رضا فاضل: در مورد وضعیت موانعی که دشمن ایجاد کرده

بود مثل میدان‌های مین و کانال‌ها توضیحاتی را بیان بفرمایید.

برادر مهدی باکری: نوار اول موانع دشمن شامل بشکه‌های فوگاز

با یک رده منور، چهار رده مین و المرم و تعدادی مین ضدتانک بود که

عرض آن ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر بود. نوار دوم دشمن نیز همین عمق را داشت.

در ضمن کانالی نیز به عرض ۴ تا ۵ متر بود، البته در بعضی از جاها عرض

کانال ۱۰ تا ۱۲ متر می‌شد. بعد سه رده مین و المرم وجود داشت. سپس

سیم خاردارهای توپی را به عمق ۱۵ متر در عرض انداخته بودند - در

طول نبودند - و بعد سیم خاردارهای هفت و هشتی به عرض شش تا

هفت متر وجود داشت، دوباره سیم خاردار توپی گذاشته بودند که دو

رشته بودند. البته جلوی مواضع خود را نیز با سنگرها و تیربار پوشانده

بودند.

برادر رضا فاضل: پیش‌بینی که برای سد این موانع در جلوی

نیروهای خودی می‌کردید، آیا آن مقدار، نیرو را سد کرد یا خیر؟

برادر مهدی باکری: منظور شما از پیش‌بینی چیست؟

برادر رضا فاضل: چه پیش‌بینی‌ای در مورد این موانع کردید؟ مثلاً

چه قدر طول می‌کشد تا نیروها از موانع عبور کنند؟ آیا پیش‌بینی‌های

شما درست بود؟

برادر مهدی باکری: خیر. عبور نیروها خوب بود، در واقع باز کردن

میدان مین، عبور از کانال و عبور از سیم خاردارها به خوبی انجام شد،

البته در بعضی از جاها تخریب‌چی‌ها شهید شده بودند که تا ز پشت برای

آنها تخریب‌چی رساندیم یک مقدار وقفه‌ای ایجاد شد، ولی در مجموع

خوب بود.

برادر رضا فاضل: برای عبور از میدان‌های مین و سنگرهای کمین

چه زمانی را تعیین کرده بودید؟

برادر مهدی باکری: زمان خاصی را تعیین نکرده بودیم. در واقع

زمان محدودی را برای آنها در نظر نگرفتیم تا هر زمانی که می‌توانند

عبور کنند چون حرکت در عمق نبود، بلکه حرکت در سطح بود. از این

نظر مسئله‌ای برای ما ایجاد نشد و نیروها با وجود آتش پشتیبانی این

فرصت را داشتند که این کارها را انجام دهند، البته به آنها آموزش داده

بودند تا با سرعت عمل این کار را انجام دهند.

برادر رضا فاضل: آیا روشن شدن هوا را مانع پیش‌روی نیرو

نمی‌دانستید؟ چون وقتی با بچه‌های گردان قدس که برای تپه ۱۶۵

می‌رفتند صحبت کردیم می‌گفتند ساعت ۳:۳۰ حرکت کردیم، لذا بعد

از اینکه هوا روشن شد رسیدیم.

برادر مهدی باکری: ساعت ۳:۳۰ هوا روشن نیست.

برادر رضا فاضل: آتش دشمن باعث می‌شود که نیرو به کندی

حرکت کند، لذا گفتند چون هوا روشن شد نتوانستیم برسیم.

برادر مهدی باکری: زمانی که گردان قدس می‌خواست به خط

برسد فرمانده خود را از دست داد. در نتیجه سازمان گردان به هم ریخت

که با گردان مسلم ادغام شد، بدین خاطر نتوانست عبور کند و الا مسئله

خاصی وجود نداشت.

برادر رضا فاضل: می‌توانستند معاونی را در نظر بگیرند که اگر

فرمانده شهید شد جایگزین او شود.

برادر مهدی باکری: بله، هستند ولی نمی‌توانند در عمل آن تأثیر را داشته باشند.

برادر رضا فاضل: با توجه به اینکه مسئله جاده خیلی مهم است و حدود دو ماه می‌شود که این منطقه را به شما داده بودند، چرا به فکر جاده نبودید؟

برادر مهدی باکری: جاده‌هایی که باید برای عبور نیروها از آنها استفاده می‌کردیم جاده‌های فرعی بودند مثلاً می‌توان جاده‌های شنی ۱۴۳، جاده ۱۴۵ و جاده شیار بجلیه را نام برد، لذا به خاطر اینکه گره عملیات باز نشد در نتیجه نتوانستیم از این جاده‌ها استفاده کنیم و مجبور شدیم از جاده‌های فرعی استفاده نماییم. البته این جاده‌های فرعی هم در جلوی دید دشمن بودند و باید بعد از عملیات باز می‌شدند که صبح بعد از عملیات بلدوزر گذاشتیم و شیار را پر کردند تا رسیدیم.

برادر رضا فاضل: چرا روی جاده را قیرپاشی نکردند؟ بچه‌ها می‌گفتند دشمن گرای گرد و خاک جاده را قشنگ می‌گرفت و ما را می‌زد.

برادر مهدی باکری: گرای را با گرد و خاک نمی‌گرفت، زیرا ارتفاعات ۱۶۵ و ۱۴۶ در دست دشمن بود و در نتیجه کل منطقه، جاده‌ها و تردهای ما را می‌دید و دیگر نیازی به گرد و خاک نبود و این ضعف مهندسی بود. البته ضعف مهندسی ما نبود بلکه این ضعف در سطح کلی بود. از قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) و قرارگاه نجف آمدند باز دیده‌های مکرر کردند اما هیچ اقدامی در جهت آب‌پاشی و قیرپاشی آن نتوانستند بکنند.

برادر رضا فاضل: به ترتیب حرکت هر یک از گردان‌ها را بگویید. برادر مهدی باکری: گردان علی‌اکبر(ع) در جلو برای زدن کمین‌ها آمد.

برادر رضا فاضل: خیر، کاری را که انجام دادند بگویید، مثلاً گردان علی‌اکبر(ع) تا کجا آمد؟ بعد از آن چه گردانی بود و با چه مشکلاتی مواجه شد؟ چرا گردان قدس فرمانده خود را از دست داد؟ در مورد هر کدام از گردان‌ها توضیحاتی ارائه دهید.

برادر مهدی باکری: گردان علی‌اکبر(ع) برای زدن کمین‌ها آمد که به صورت سه گروهان شد یک گروهان زیر ۱۶۵، یک گروهان زیر ۱۴۵ و یک گروهان هم زیر ۱۴۳ بود و گروهان‌های خط‌شکن مسلم ۱۵۸ و گردان حر پشت سر آنها حضور داشتند.

برادر رضا فاضل: چگونه کار خود را انجام دادند؟

برادر مهدی باکری: همه آنها کار خود را انجام دادند.

برادر رضا فاضل: درصد موفقیت آنها نسبت به مأموریت‌شان چقدر

بود؟

برادر مهدی باکری: به اندازه‌ای بود که توانستیم مأموریت را انجام بدهیم، البته ایده آل نیست.

برادر رضا فاضل: آیا توانستند تمیز کار کنند؟

برادر مهدی باکری: گروهان‌های انصار و تخریب‌چی پشت سر آنها آمدند و بقیه نیرو در کانال اول منتظر ماندند که ابتدا آنها با دشمن درگیر شدند و باز کردن سیم خاردار و میدان مین را شروع کردند و بعد نیروها پشت سر آنها عبور کردند و به خط دشمن زدند و گسترش پیدا کردند. سپس گردان بقیه‌الله برای ادامه کار پشت سر مسلم آمد. به دلیل اینکه گردان حر تعدادی تلفات داشت، گردان جنرال زودتر از پیش‌بینی ما وارد عمل شد. گردان قدس ۱۲۶ بعد از موفقیت رخنه باید به سمت ارتفاع ۱۶۵ عبور می‌کرد ولی قبل از اینکه به خط برسد فرمانده آنها شهید شد، زیرا یک مقدار آتش شدید بود. البته در مسیر خود تعدادی تلفات داشت که روحیه خود را از دست داد و لذا نتوانست به بالا بیاید و گسترش پیدا کند؛ در واقع این نقص آنها بود. در نتیجه وقتی صبح شد خط رخنه را داشتیم و خط گسترش پیدا نکرد و همان نیرو با چنین روحیه‌ای قادر نبود گسترش پیدا کند، زیرا آتش به قدری شدید بود که همه نشستند بودند و تکان نمی‌خوردند.

برادر رضا فاضل: بقیه گردان‌ها چه شدند؟

برادر مهدی باکری: برای نگهداری ارتفاع ۱۴۵ از گردان فجر استفاده شد و بعد گردان کربلا را آوردیم که گردان مسلم و گردان‌های حر و بقیه‌الله(عج) را تعویض کنیم. در شب‌های بعد فشار دشمن از طرف لشکر حضرت رسول(ص) زیاد شد که آنها را کنار زد و به نزدیک ما آمد، لذا مجبور شدیم گردان محرم را وارد عمل کنیم. تیپ جوادالائم(ع) و لشکر نصر نیز مأموریت خاص خود را داشتند.

برادر رضا فاضل: چرا تیپ جوادالائم(ع) در منطقه عاشورا وارد عمل شد؟

برادر مهدی باکری: این احتیاط برای گسترش عملیات بود، آنها احتیاط ما بودند و به دلیل اینکه نیروهای ما تمام شد، این تیپ برای گسترش و ادامه مسیر وارد عمل شد.

روای ۱: آیا زیر نظر فرماندهی لشکر کار می‌کرد؟

برادر مهدی باکری: خیر، فقط یک گردان آنها برای ما وارد عمل شد ولی در زمان عملیات، زیر نظر فرماندهی لشکر نصر بودند که با دستور آنها وارد عمل شدند.

برادر رضا فاضل: آیا پنج گردان آن وارد عمل شدند؟

برادر مهدی باکری: بله، همه آنها وارد عمل شدند.

برادر رضا فاضل: آیا برای این محدوده ۱۲ تا ۱۳ گردان وارد عمل

شدند؟

برادر مهدی باکری: خیر، برای این منطقه نبود بلکه برای گسترش عمل کردند، ولی نتوانستند و به عقب آمدند.

برادر رضا فاضل: آیا آخرین حدی که نیروهای لشکر توانستند بیاید تپه‌های ۱۴۵ تا ۱۴۳ بود؟

برادر مهدی باکری: بله.

برادر رضا فاضل: بین این دو تا بود؟

برادر نعمتی: با توجه به اینکه قرارگاه کربلا از سمت راست شما نیامد و لشکر حضرت رسول هم (ص) از سمت چپ شمارفته بود، دلیل مقاومت شما در این سه روز چه بود؟ آیا نمی‌دانستید بالاخره باید عقب‌نشینی کنید؟

برادر مهدی باکری: بله، نمی‌شد خط را همین جور نگه داشت. فقط برای اینکه خط گسترش پیدا کند حفظ می‌شد، یعنی نیروهای بعدی خیلی سریع برای گسترش به چپ و راست بیایند لذا بدین خاطر از این خط نگه‌داری می‌شد.

برادر رضا فاضل: آیا قرارگاه‌ها این طور می‌گفتند؟

برادر مهدی باکری: بله.

برادر رضا فاضل: آیا وقتی وارد عمل شدند، نتوانستند یا اینکه اقدام نکردند؟

برادر مهدی باکری: بله، لشکر نصر وارد عمل شد ولی نتوانست. قرار بود حفظ بشود تا لشکرهای امام حسین (ع) و نجف بیایند عمل کنند ولی نتوانستند نگه‌دارند در نتیجه سقوط کردند.

برادر رضا فاضل: در مورد پاتک‌های دشمن توضیح بدهید که چه مقدار و از کدام طرف بود؟

برادر مهدی باکری: دشمن از دو جناح خط را خورد.

راوی: از کدام جناح بود؟

برادر مهدی باکری: از جناح‌های ۱۴۵ و ۱۴۳ بود.

راوی: آیا فقط دو جناح بود؟

برادر مهدی باکری: بله، آتش دشمن با حرکت نیروی پیاده، پشتیبانی، هلی‌کوپترها و تانک‌های آنها هماهنگ بود. دشمن با حجم آتش زیادی که داشت و برتری آتشی که داشت - البته فقط نیروی پیاده ما با آنها مقابله کرد - توانست تلفات زیادی را از ما بگیرد و ضعف روحیه‌ای را پیش آورد. در واقع مواضعی را که از دست داده بود در مدت چهار روز از ما گرفت.

برادر رضا فاضل: درصد موفقیت آنها تا زمانی که تپه‌ها را به لشکر نصر تحویل دادیم، چقدر بود؟

برادر مهدی باکری: لشکر حضرت رسول (ص) را کنار زدند و از

دو جناح به لشکر عاشورا چسبیده بودند.

برادر رضا فاضل: دشمن چند پاتک زد؟

برادر مهدی باکری: از صبح درگیری شروع می‌شد و تا غروب طول می‌کشید و تعداد نداشت.

راوی: زمانی که خط را به لشکر نصر تحویل دادیم آیا ارتفاعات

۱۴۵ و ۱۴۳ در دست ما بودند؟

برادر مهدی باکری: بله.

برادر نعمتی: این طور که به نظر می‌رسد، شما اظهار تأسف می‌کردید که تیپ ذوالفقار به جای شما آمده بود، آیا بعد از سه، چهار ساعت آن تپه‌ها را خالی کردند یا عراق با پاتک از آنها گرفت؟ با توجه به اینکه گفتید جناحین پر نشده بود چرا می‌خواستید آنها را نگه‌دارید؟

برادر مهدی باکری: چون می‌خواستند نیروی دیگری بیآورند.

برادر رضا فاضل: نتیجه قرارگاه بعد از چهار روز مشخص شده بود که دیگر عمل نمی‌کنند.

برادر مهدی باکری: بله، صبح همان روز از قرارگاه کربلا آمدند خط را دیدند که عمل کنند.

برادر نعمتی: آیا برادر کاظمی بودند؟

برادر مهدی باکری: بله.

برادر رضا فاضل: آیا می‌توانید بگویید چرا عملیات ادامه پیدا نکرد؟

برادر مهدی باکری: بله. چون این خط‌ها را از دست دادیم، لذا باید دوباره می‌آمدیم همان کار انجام می‌دادیم، البته نیرو کم بود و ...

برادر رضا فاضل: اگر این دو تپه لو نمی‌رفت، آیا شب همان روزی که از قرارگاه کربلا به اینجا آمدند و دیدند آیا فردای آن عملیات صورت گرفت؟

برادر مهدی باکری: بله، اگر نیروهای ما از سمت چپ و راست به دشمن حمله می‌کردند و دو روز آنجا را نگه می‌داشتند آنها می‌آمدند و عمل می‌کردند. حال خدا می‌داند، این پیش‌بینی ما بود.

برادر رضا فاضل: مهندسی در کجا باید خاکریز می‌زد و چرا این کار را انجام نداد؟

برادر مهدی باکری: کشیدن جاده، پر کردن کانال‌ها و خاکریز زدن روی ۱۴۵ و ۱۴۳ جزء کارهای مهندسی بودند که روی ۱۴۵ خاکریز زدند و نیز تا حدودی کارهای دیگر را انجام دادند.

برادر رضا فاضل: آیا باید بین این دو خاکریز می‌زدند؟

برادر مهدی باکری: بله، باید خط‌الرأس را خاکریز می‌زدند، البته کوتاه بود و نفر نمی‌توانست به راحتی روی آن راه برود، لذا با این وضعیت روی ۱۴۵ را خاکریز زدند ولی نتوانستند روی ۱۴۳ را خاکریز بزنند.

برادر رضا فاضل: آیا قرار بود طرفین ۱۴۵ و ۱۴۳ را خاکریز بزنند؟

برادر مهدی باکری: کل خط را باید خاکریز می زدند.

برادر رضا فاضل: پس چرا خاکریز نزدند؟

برادر مهدی باکری: اینها قصور کردند و چون آتش دشمن زیاد بود ترسیدند. البته هماهنگ نبودند مثلاً نیروهای دیگر می خواستند عمل کنند ولی عمل نکردند.

برادر رضا فاضل: می گفتند به دلیل اینکه لشکر نصر می خواست در شب های اول و دوم در اینجا عمل کند مانع کار آنها می شدند، لذا خاکریز نزدند.

برادر مهدی باکری: البته می توانستند کار کنند فقط باید فعالیت بیش تری می کردند.

برادر رضا فاضل: در واقع اینها خاکریز بزنند و آنها هم عمل کنند. برادر مهدی باکری: قبل از اینکه عملیات را شروع کنند باید خاکریز می زدند ولی آتش دشمن باعث شد تعادل اینها را از دست برود.

برادر نعمتی: آتش ما را با آتش دشمن مقایسه کنید، البته با توجه به اینکه نیروهای خودی در این عملیات آتش زیادی ریختند.

برادر مهدی باکری: نسبت یک به صد است.

برادر نعمتی: نسبت یک به صد عراق نیست؟ آیا واقعیت است؟ برادر رضا فاضل: قرار بود زمان شروع درگیری ساعت ۱۱ باشد، نیروها در چه ساعتی درگیر شدند؟ مثلاً ساعت شروع درگیری گردان علی اکبر (ع) با کمین ها را بیان کنید.

برادر مهدی باکری: تقریباً ساعت ۳۰:۱۱ بود.

برادر رضا فاضل: آیا بعد از ساعت مقرر بود؟

برادر مهدی باکری: بله.

برادر رضا فاضل: تعداد سنگرهای کمین دشمن در منطقه خودمان چقدر بود؟

برادر مهدی باکری: در حدود دو گروهان تقویت شده بودند.

برادر رضا فاضل: سلاح های آنها چه بودند؟

برادر مهدی باکری: سلاح های نفر پیاده، تیربار، آرپی جی و کلاش بودند.

برادر رضا فاضل: آیا نیروهای ما محاصره شدند؟

برادر مهدی باکری: خیر.

برادر رضا فاضل: تأثیر ادغام نیروهای لشکر را در عملیات چگونه می بینید؟

برادر مهدی باکری: یک کاری در سطح کلی است. البته تصمیم من نبود که بگوییم.

برادر رضا فاضل: به نظر شما تأثیر ادغام در عملیات چگونه بود؟

برادر مهدی باکری: البته هم معایب و هم محاسن دارد، ولی در

حال حاضر محاسن آن بیشتر است.

برادر نعمتی: با توجه به تأکید امام بر وحدت سپاه و ارتش آیا آن را

گامی در این جهت می دانید؟

برادر مهدی باکری: بله.

برادر رضا فاضل: ادغام سپاه و ارتش دارای چه معایبی می باشد؟

برادر مهدی باکری: آنها کشش لازم را ندارد.

برادر رضا فاضل: منظور شما در سطح فرماندهی آنها است و یا در

سطح نیروهای آنها می باشد؟

برادر مهدی باکری: فرماندهی و نیروهای آنها توجه نیستند و از

نظر ایمانی در سطح پایین تری می باشند.

برادر رضا فاضل: می دانستید که مأموریت بعضی از نیروهای شما

تقریباً تمام است، آیا در این مورد پیش بینی نکرده بودید؟

گویا ۱۵ روز قبل از عملیات مأموریت نیروها تمام است، بعد شما

یک وقت ۱۵ روزه از اینها می خواهید هنوز چهار پنج روز مانده است که

عملیات شروع بشود نیرو فشار می آورد تا برود که از فرماندهی لشکر به

اینها گفته می شود یک شب به شما مهلت می دهیم شب را عملیات

کنید، صبح بروید. با این وعده ای که به نیرو داده می شود آیا برای آنها

قابل توجه نیست که در مدت یک شب نمی توان عملیات را انجام داد؟

با توجه به اینکه امکان دارد عملیات گره بخورد.

برادر مهدی باکری: وقتی نیرو عملیات را شروع می نماید دیگر

صحتی از رفتن نمی کند.

برادر رضا فاضل: مثلاً می گوید که عملیات یک شب طول

می کشد و فردای آن می روید؟

برادر نعمتی: البته اگر عملیات موفق باشد درست است.

برادر مهدی باکری: ما نگفتیم عملیات یک شبه تمام می شود، این

سؤال چیست که می پرسید؟

برادر نعمتی: نیروهای بسیجی که به عقب آمده بودند اینها را

می گفتند.

برادر مهدی باکری: چه می گفتند؟ آیا می گفتند مأموریت مان تمام

است؟

برادر رضا فاضل: فرمانده گردان می گفت تمام نیروها به من فشار

می آوردند که مأموریت مان تمام است و باید ۱۰ روز پیش می رفتیم.

برادر مهدی باکری: بله، این مورد هم وجود دارد ولی نیرو نمی گوید

که چون آتش دشمن روی من زیاد بود ایمانم سست شد. نیرو یک مقدار

تأمل داشت، همه نیروها زیر آتش دشمن گیج شده بودند و گوش های

آنها نمی شنید.

برادر رضا فاضل: در مورد گروه های انصار توضیحاتی را بفرمایید.

برادر مهدی باکری: نیروهای ویژه برای شکستن خط بودند که از نفرات داوطلب و زبده گردان‌ها انتخاب شده بودند.

برادر رضا فاضل: از چه نیروهایی تشکیل شده بودند؟

برادر مهدی باکری: تخریب‌چی، تیربارچی، آرپی‌جی‌زن و کلاش.

برادر رضا فاضل: آیا همه آنها متعلق به گردان علی اکبر (ع) بودند؟  
برادر مهدی باکری: خیر، تمام گردان‌های عمل‌کننده مثل مسلم ۱۵۸ قدس ۱۲۶ و حر هم داشتند.

برادر رضا فاضل: در عملیاتی که آن شب انجام دادند به مسئله پیش‌بینی نشده برخورد نکردند؟

برادر مهدی باکری: خیر، مسئله خاصی نبود.

برادر رضا فاضل: مثلاً یک دفعه با مسئله‌ای که پیش‌بینی نشده مواجه نشدند؟

برادر مهدی باکری: خیر، مسئله خاصی نبود.

برادر نعمتی: درصد ضربه‌ای که لشکر خورد چقدر بود؟

برادر مهدی باکری: در این مورد سؤال نکنید برادر. سؤال‌های مربوط به مانور را بپرسید بیش‌ترین تلفات دشمن در پانک‌هایش بود و در شب عملیات تلفات عمده‌ای نداشت، زیرا موضع خود را تخلیه نمود و فرار کرد.

برادر نعمتی: چه قدر مهمات در این عملیات مصرف شد؟

برادر مهدی باکری: به طور دقیق آمار را ندارم.

برادر نعمتی: عمده‌ترین ضعف این عملیات را در چه می‌بینید؟

برادر مهدی باکری: در مورد مانور سؤال کنید.

برادر نعمتی: این عملیات را با عملیات‌های قبلی که موفقیت‌آمیز بودند مقایسه کنید.

برادر رضا فاضل: نقاط ضعف و قوت عملیات را بفرمایید.

برادر مهدی باکری: اینها چیزهایی است که در جلسات فرماندهی کل بررسی می‌شود در ضمن عکس و فیلم می‌گیرند، ضبط دارند و در دفتر سیاسی هم می‌باشد، هیچ مجموعه‌ای ...

برادر رضا فاضل: نظر شما را می‌خواهیم؟

برادر مهدی باکری: در آنجا نظرات خود را مطرح می‌کنیم، لذا به صورت پراکنده صحیح نیست.

برادر رضا فاضل: بالاخره اینها نیز به همان جا می‌رود به خانه خود که نمی‌بریم.

برادر مهدی باکری: خوب، باشد، به طور کامل در آنجا هست.

برادر رضا فاضل: اگر با زبان شما باشد بهتر است.

برادر مهدی باکری: در همان جا با زبان خودمان می‌گوییم.

یکی یکی باید جواب پس بدهیم.

راوی: اگر این طور است سئوالی ندارم چون هر سئوالی می‌کنم شما می‌گویید در جلسات فرماندهی گفته می‌شود و یا اینکه ...

برادر مهدی باکری: بله.

برادر نعمتی: بله در آنجا گفته می‌شود ولی خوب است که در اینجا هم بگویید.

برادر رضا فاضل: در مورد اشکالات عملیات خودمان سؤال می‌کنیم مطالب لشکرهای دیگر را که نمی‌پرسیم.

برادر نعمتی: آقا مهدی آن چیزی را که در رابطه با عملیات نپرسیدیم بگویید.

برادر مهدی باکری: در مورد ترتیب، مانور لشکر و اینکه چقدر موفق شدند سؤال کنید.

برادر نعمتی: آقا مهدی! وقتی با نیروهای گردان‌ها صحبت می‌کردیم می‌گفتند آموزش نظامی برای ما کافی نبود. در واقع آموزش نظامی ضعف دارد، آیا این ضعف را از کمبود کادر می‌دانید یا از عدم هماهنگی؟ با توجه به اینکه سه، چهار ماه است که نیرو در دست شما می‌باشد، لذا می‌توانستید برای آنها برنامه‌ریزی کنید.

برادر مهدی باکری: آموزش‌هایی که در رابطه با این عملیات لازم بود در طول دوره گفتیم، منظور شما از ضعف چیست؟

برادر نعمتی: چرا نیروهای بسیجی را از لحاظ کمی و کیفی جدا نمی‌کنید؟ چون بعضی از نیروها حتی نمی‌توانستند ضامن نارنجک را بکشند در واقع آن قدر جوان و یا پیر هستند که حتی توان کشیدن نارنجک را ندارند و جز اینکه در شب عملیات زمین‌گیر بشوند و جلوی دست و پای بچه‌ها را بگیرند کاری نمی‌توانند بکنند.

برادر مهدی باکری: عموماً جدا می‌کنیم.

برادر رضا فاضل: چرا تعاون شما به خوبی نتوانست عمل کند و شهدایی را که بر سر راه بودند جمع نماید؟ و هر گردانی که می‌خواست به جلو بیاید تمام روحیه خود را از دست می‌داد.

برادر مهدی باکری: کار کردن زیر آتش مشکل بود، لذا دوباره ما را زیر فشار گذاشتند. البته آنها هم تلاش می‌کردند ولی مشکل بود و در واقع وقتی تعاون می‌رفت شهید بیاورد، تلفات می‌داد.

برادر رضا فاضل: نیروها می‌گفتند تقریباً دو روز به آنها غذا ندادند، چرا به نیرو جیره نداد بودید؟

برادر مهدی باکری: همه نیروها جیره داشتند. هر نیرویی کوله دارد که در کوله خود فشنگ دارد، کمپوت، کشمش و قمقمه آب دارد. در واقع هر گردانی قبل از حرکت، برای ۲۴ ساعت خود جیره جنگی می‌برد.

برادر رضا فاضل: بعضی از نیروهای شما چهار، پنج روز در خط بودند ولی به آنها غذا و آب نمی‌رساندند.

برادر مهدی باکری: خیر، چهار تا پنج روز نبود که غذا و آب نداشته باشند.

برادر رضا فاضل: چهار، پنج روز در خط بودند که یکی دو روز جیره داشتند ولی بقیه روزها به آنها آب و غذا نرسید.

برادر مهدی باکری: همان روز اول بود که جیره نداشتند. از آن به بعد هم آب بالا رفت و برای آنها جاده زدند، منتها طوری بود که حالش را نداشتند ببینند که از ۱۰۰ تا ۲۰۰ متری بردارند. البته آتش زیاد، مانع بود و مشکلات داشت لذا مثل همیشه نمی‌توانستیم به راحتی تدارک کنیم. اگر کسی یک مرتبه به خط می‌رفت می‌دید که چقدر مهمات، آب، کمپوت و کنسرو در آنجا ریخته است.

برادر رضا فاضل: لشکر نصر آمد در منطقه ما عمل کرد، اگر ادامه عملیات در دست خودمان می‌ماند بهتر بود یا اینکه لشکر نصر می‌رفت؟ برادر مهدی باکری: دیگر توان نداشتیم زیرا کار خود را از دست دادیم لذا توانمان کم شد.

برادر رضا فاضل: خیلی ممنون.

برادر نعمتی: آقا مهدی! مطالبی که به نظرتان می‌رسد و ما نگفتیم را بیان کنید.

برادر مهدی باکری: والله همه را گفتیم.

برادر نعمتی: چه تجربه‌ای از این عملیات به دست آوردید؟

برادر مهدی باکری: آتش دشمن و... باعث شد که در این عملیات موفق نشدیم.

برادر رضا فاضل: آیا آتش دشمن را این گونه پیش بینی می‌کردید؟ آقا مهدی! ان شاء الله در عملیات‌های دیگر می‌توانیم موفق شویم؟ می‌گفتند آتش در این عملیات بی‌اندازه زیاد بود و در واقع بی‌سابقه بوده است.

برادر مهدی باکری: بله، آتش زیاد بود، ولی با این وجود نمی‌توانست جواب گو باشد.

برادر رضا فاضل: آیا توپخانه‌ها تدارک شدند؟

برادر مهدی باکری: بله، توپخانه‌ها تدارک شدند.

برادر رضا فاضل: آیا در مضیقه بودند که نمی‌توانستند بیشتر بزنند؟

برادر مهدی باکری: خیر، آنقدر زده بودند که لوله‌های توپ‌های‌شان از بین رفته بود.

برادر رضا فاضل: آیا از نظر قبضه در مضیقه بودند؟

برادر مهدی باکری: بله، در مورد چه چیزهایی سؤال می‌کنید؟

آیا تانک کم دارید؟! آیا توپ کم دارید؟! خوب معلوم است.

برادر رضا فاضل: آقا مهدی! جواب این سؤال برای من و شما روشن است اما می‌خواهند در تاریخ ثبت کنند و در آینده مورد بررسی قرار دهند.

برادر مهدی باکری: تاریخ می‌داند که ما هیچ چیز نداریم، آیا تاریخ نمی‌داند که تیربار و کلاش نداریم؟

برادر رضا فاضل: آقا التماس دعا داریم. ان شاء الله که موفق باشید.

## گفت‌وگوی دوم

### مقدمه

در عملیات والفجر ۱ لشکر ۳۱ عاشورا و تیپ ۵۵ هوابرد شیراز با یکدیگر ادغام شده و در قالب قرارگاه نجف ۱ در این عملیات شرکت نمودند. در این مصاحبه که بعد از عملیات در قرارگاه عین‌خوش انجام شد، با سرهنگ یوسف عبادت فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد شیراز پیرامون فعالیت و عملکرد این دو یگان در عملیات صحبت شد. قابل ذکر است که این مصاحبه توسط دو نفر از راویان حاضر در لشکر ۳۱ به نام‌های برادران رضا فاضل و نعمتی در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۳۰ انجام شده است.

برادر نعمتی: پیرامون عملیات والفجر ۱ که توسط لشکر عاشورا و تیپ ۵۵ هوابرد شیراز به صورت ادغامی انجام گرفت با جناب سرهنگ عبادت صحبت می‌کنیم. قبل از هر چیز مقدمات عملیات، آمادگی نیروها، وضعیت زمین و شناسایی‌ها را برای ما شرح دهید.

سرهنگ یوسف عبادت: بسم الله الرحمن الرحیم می‌توان گفت این عملیات با خصوصیتی که دارد در نوع خود بی‌نظیر است، به خاطر اینکه روی آن زیاد بررسی شد و شناسایی بسیار خوبی انجام گرفت و طرح‌ریزی خوبی شد که به موفقیت عملیات انجامید. ما که در عملیات‌های گذشته شرکت داشتیم به خوبی می‌دانیم که این عملیات چقدر موفقیت‌آمیز بود. در ابتدای کار گروه‌های شناسایی ادغامی لشکر عاشورا و تیپ هوابرد بسیار فعالانه تمام منطقه را شناسایی کردند، ولی نتوانستیم مثل همیشه در تمام جهات و نقاط راه نفوذ پیدا کنیم. حتی تلاش برای شناسایی به حدی زیاد شد که فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها نیز زخمی شدند. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که ما در همه جا نمی‌توانیم در مواضع عراقی‌ها نفوذ کنیم، بنابراین راه چاره‌ای اندیشیدیم و پیشنهادات خود را ارائه دادیم. بالاخره رده بالا تصمیم گرفت از هر جایی که می‌توانیم نفوذ کنیم و به این ترتیب محل‌های نفوذ تقریباً انگشت‌شمار و محدود شدند. قرارگاه‌های دیگر تعدادی راه نفوذی داشتند و ما دوره داشتیم، با این کار فاصله بین رخنه‌ها یک مقدار زیاد شد. در هر حال زیاد بودن و پیچیده بودن موانع باعث شد که ما



نتوانیم مثل همیشه از اول نسبت به طرح خود مطمئن شویم چرا که با زیاد شدن فاصله بین رخنه‌ها، دست به دست دادن نیرو در روی هدف یک مقدار به مشکل بر می‌خورد. ما مجدداً اشکالات این کار را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدیم که از منطقه نجف رخنه نکنیم و در این منطقه فقط به از بین بردن عناصر تأمینی و سنگرهای کمین دشمن اکتفا نماییم و تک اصلی و ایجاد رخنه در منطقه قرارگاه کربلا باشد. ما دو، سه شب روی این طرح کار کردیم، ولی رده بالا مجدداً تصمیم گرفت که حتماً از رخنه‌هایی که به وجود آورده‌ایم وارد شویم ولو اینکه تعداد این رخنه‌ها کم باشد. در این عملیات دشمن علاوه بر ایجاد کانال‌هایی با هفت متر عرض و چهار متر عمق و سیم‌های خاردار حلقوی طولی و میادین مین وسیع یک سری سنگر کمین و نیروی تأمین در جلوی تمام این موانع ایجاد کرده بود؛ یعنی می‌توان گفت که او یک رده پدافندی جلوی موانع و یک رده پدافندی در عقب داشت. مسئولیت رده پدافندی جلو فقط تهیه خبر و احیاناً جلوگیری از باز کردن موانع بود. به علت وجود این مشکلات پیدا کردن مسیر پیش روی بایستی با شناسایی‌ها و طرح‌ریزی‌های بسیار دقیقی صورت می‌گرفت. بالاخره دستور آخر این بود که هر قرارگاه حداقل یک رخنه به وجود آورده و در منطقه خود از همان رخنه نفوذ کند. بعد از آن، طرح‌ریزی بر این منوال خیلی خوب انجام گرفت، ما یک گردان را برای زدن به کمین و نیروهای تأمین در نظر گرفته بودیم، ابتدا یک گردان ادغامی و یک گردان مستقل برای باز کردن رخنه گذاشته بودیم که هر یک از این دو گردان، یک گروهان به نام گروهان خط‌شکن انصار داشتند که نیروهای آن را از بین افراد داوطلب و ورزیده تخریب انتخاب کرده بودند تا معبر را باز کنند و بقیه پشت سر آنها بروند. در ضمن به علت اینکه معبر تنگ بود، پشت سر آنها نیروهای احتیاط گذاشته بودیم تا دنبال آنها بروند و هدف را توسعه بدهند. تمام این طرح‌ریزی‌ها انجام گرفت و بر مبنای همان طرح خیلی خوب عمل شد و کمین‌ها از بین رفتند، البته گردان ادغامی مسلم ۱۵۸ و گردان مستقل قدس با فشار بسیار شدید دشمن روبه‌رو شدند. ما این دفعه بر عکس همیشه آتش زیادی اجرا کردیم و یکی از علل غافل‌گیری عراق اجرای همین آتش سنگین بود. اجرای این آتش در همان لحظات اول باعث انهدام نیروهای زیادی از ارتش عراق شد، با حجم سنگین آتش روی هدف‌ها مسلماً هر جنبه‌ای که روی ارتفاعات بود از بین می‌رفت. در هر حال این کار در باز کردن رخنه خیلی به ما کمک کرد.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! قرارگاه آن محور را چه مدت قبل از عملیات به شما داده بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: شاید ما حدود یک ماه و نیم پیش به این

منطقه آمده بودیم. اولین کاری که کردیم این بود که یک گردان را به خط فرستادیم تا در جریان کار در خط و جبهه باشد و این کلی به نفع ما تمام شد؛ برای اینکه عناصر شناسایی ما بدون هیچ‌گونه ناراحتی و بدون نیاز به هماهنگی‌های زیاد - چون واحد خودمان بود - می‌رفتند و به راحتی شناسایی خود را انجام می‌دادند و می‌آمدند. بعد با توجه به شناسایی‌هایی که انجام شد، طرح تهیه گردید. یعنی بدون شناسایی طرح‌ریزی نکردیم، بلکه طرح بر مبنای شناسایی و مسیرهای پیش‌روی که پیدا کردیم تهیه شد.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! قبل از عملیات حساسیت دشمن نسبت به منطقه تا چه حدی بود؟ یعنی دشمن تا چه اندازه احساس می‌کرد که از اینجا حمله می‌شود؟

سرهنگ یوسف عبادت: چون عناصر ستون پنجم دشمن، پست‌های استراق‌سمع و وسایل الکترونیکی او در منطقه زیاد است اکثر مکالمات ما را به گوش است [کنترل می‌کند] و به این ترتیب در همان اوایل حمله به خوبی از حملات ما آگاه می‌باشد. از طرف دیگر در این عملیات در حین شناسایی یک نفر در منطقه ما و چندین نفر در منطقه قرارگاه کربلا اسیر شدند و این مسائل باعث شد که عملیات لو برود. البته چون عناصری که به اسارت دشمن درآمدند اطلاعات آن چنانی نداشتند و دشمن از طریق تلفن و بی‌سیم هم نمی‌توانست به کلیه اطلاعات دست پیدا کند، دقیقاً از جزئیات حمله خبر نداشت. در هر حال این دفعه برخلاف همیشه که از لحاظ تاریکی غافل‌گیر می‌شد، با آتش بسیار شدیدی که اصلاً انتظارش را نداشت غافل‌گیر شد. اگر چه تمام کارشناس‌های دنیا در عملیات‌های گذشته در ایجاد این موانع نظر داده و شرط‌بندی کرده بودند که نفوذ از آنها غیرممکن است، رزمندگان اسلام به هر نحوی که بود به داخل این معابر نفوذ کردند. دشمن که دید هیچ راهی ندارد - به خصوص بعد از عملیات والفجر مقدماتی - تمام کارشناسان دنیا را جمع کرد تا چاره‌ای بیندیشد. طبق گفته یکی از پناهندگان نظامی، کارشناس‌های روسی و فرانسوی روی این قضیه شرط‌بندی کرده و گفته بودند اگر این بار آنها توانستند نفوذ کنند ما اعتراف می‌کنیم که اصول جنگ را نمی‌دانیم و خرج‌هایی که کرده‌ایم بیخود بوده است، در هر حال خیال آنها راحت بود که با وجود این موانع کسی نمی‌تواند بیاید و همین امر باعث غافل‌گیری آنها شد و می‌توان گفت این دفعه بیشتر از دفعات قبل غافل‌گیر شدند. برای اینکه ما توانستیم از موانعی که دشمن انتظارش را نداشت نفوذ کنیم و با اجرای آتش سنگینی که برای آنها دور از انتظار آنها بود، آنها را غافل‌گیر نماییم.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! ما این موانع را چگونه می‌دیدیم؟

یعنی پیش بینی می کردیم که نیرو چقدر پشت این موانع بماند؟ سرهنگ یوسف عبادت: ما روی زمان پیش بینی کرده بودیم. البته از قبل این کار را تمرین کردیم، یعنی گشتی ها و شناسایی های ما که برای شناسایی رفتند شکل میادین مین را از نزدیک دیدند و ما تمام آن موانع را عیناً در منطقه ای مشابه به وجود آوردیم و کارهایی را که بایستی انجام بدهیم عملاً انجام دادیم؛ یعنی شرایط موانع و شرایط جنگ را برای آنها به وجود آوردیم و تمرین کردیم. با توجه به کار و نیروی انسانی پیش بینی می کردیم که عبور از این موانع، سه ساعت طول بکشد ولی این کار عملاً یک ساعت و نیم طول کشید. با توجه به این مسئله می توان فهمید که نیروی ایمان چقدر کمک می کند تا رزمنده بهتر و مصمم تر حرکت نماید.

برادر نعمتی: آمادگی رزمی و توجیه نیروها نسبت به منطقه در این عملیات در چه سطحی بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: باید بگوییم این دفعه یکی از دفعات بسیار محدودی بود که نیروهای بسیج سپاه و ارتش با هم ادغام شده و در حین تمرین عملی با هم خو گرفتند. می توان گفت این نیروها از لحاظ ادغام، کار و آموزش بهترین نیروها در طول جنگ بودند، زیرا وقت کافی داشتند و تمرین های آموزشی مشابه و تمرین های اصلی را با هم انجام داده بودند و همه این مسائل باعث شد که نیروی بسیار خوبی از آنها به وجود بیاید. از طرف دیگر این دفعه هماهنگی کامل بین نیروها وجود داشت و این خود موفقیتی برای ما بود، یعنی در این عملیات هماهنگی ما با برادران بسیج و سپاه از عملیات های گذشته بیشتر بود. تمرینات مشابهی هم که روی زمین انجام دادیم خیلی به ما کمک کرد. با توجه به اینکه طرح یک مقدار عیب داشت ولی چون از لحاظ نیرو مشکلی نداشتیم مطمئن بودیم که حتماً موفق می شویم.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! در مورد جاده که یک عامل اصلی در پیروزی و شکست ما است چه پیش بینی هایی شده بود؟ گویا در این منطقه تنها یک جاده خاکی قرار داشت که عبور از آن مشکل ایجاد می کرد.

سرهنگ یوسف عبادت: مادر این رابطه یک مقدار گناه را به گردن جهاد گذاشتیم، ولی وقتی واقع بینانه فکر کنیم در واقع مهندسی رزمی و جهاد همیشه در عملیات ها به داد ما می رسیدند.

برادر رضا فاضل: البته جهاد آذربایجان شرقی که معمولاً بالشکر عاشورا کار می کرد در این عملیات به قصر شیرین رفته بود، بنابراین مهندسی رزمی ...

سرهنگ یوسف عبادت: بله، جهاد مازندران به ما مأمور شده بود، ولی چون وسیله نداشت به مهندسی رزمی سپاه که با مهندسی ارتش

ادغام شده بود اکتفا شد، ولی روی هم رفته شرایط موجود اجازه کار را به آنها نداد. برای اینکه واحدها در این عملیات نتوانستند در جناحین ما عمل کنند و به این ترتیب منطقه عمل ما به یک جبهه هفت، هشت کیلومتری منحصر شد و در نتیجه تمام آتش و نیروی دشمن روی همان جا متمرکز گردید. میزان آتش دشمن به قدری زیاد بود که قدرت کار را از آنها گرفت به طوری که ما بعد از چهار پنج روز هنوز جاده نداشتیم تا نیرو را پای کار ببریم یا احياناً تدارکات معقولی را برسانیم. البته تدارکات از یک مقدار راهی که بود می رسید ولی در آنجا جاده وجود نداشت و همین امر باعث شد که ما تا چهار، پنج روز نتوانیم تحکیم هدف کرده و مواضع را به خوبی آرایش بدهیم. البته من شاهد بودم که تعدادی لوادر و بلدوزر روی جاده کار کردند، ولی همه ترکش خوردند. یعنی در این عملیات شرایط اجازه نداد که جاده بسازیم، اگر آتش اجازه می داد که جاده بسازیم در تحکیم هدف و نگه داری آن خیلی مؤثر بود.

برادر نعمتی: گویا یک یا دو بار طرح مانور عوض شده بود، در مورد نحوه تهیه طرح مانور یک مقدار شرح بدهید.

سرهنگ یوسف عبادت: همان طور که عرض کردم تهیه طرح مانور مطابق نتایج شناسایی ها صورت گرفت. البته در قدم اول طرح را بر مبنای شناسایی کم می نویسند، ولی وقتی برای شناسایی به پای کار می رویم می بینیم که آن طرح عملی نیست. این دفعه هم همین طور شد. آنها منطقه عمل را برای ما مشخص کردند و گفتند باید اینجا عمل کنید و مسیرهای پیش روی زیادی به وجود بیاورید و در موانع رسوخ کرده و به هدف برسید؛ ولی بعد از شناسایی هایی بسیار دقیق و مداوم دیدیم که چنین کاری امکان پذیر نیست. زیرا دشمن در بعضی از نقاط سه رده موانع درست کرده و در میان و جلوی آنها نیروی کمین و تأمین گذاشته بود. وجود این موانع باعث شد که ما نتوانیم شناسایی کنیم و در نتیجه نتوانیم طرح را اجرا نماییم، بنابراین بایستی در آن طرح تجدید نظر می کردیم. ابتدا طرح این بود که همه از مسیرهای خود بروند ولی بعد به علت مشکلات شناسایی و گیر نیابردن معبر، پیش روی فقط به تعداد معدودی راه کار و رخنه منحصر گردید. بعد دیدیم که نیروها عملاً نتوانستند از همین تعداد راه کار نیز جلو بروند، یعنی فقط این قرارگاه موفق شد رخنه ایجاد کند.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! آیا لشکرهای دیگر هم مانند ما رخنه ای عمل کردند یا اینکه در طرح مانور خود روش جبهه ای را به کار گرفتند؟

سرهنگ یوسف عبادت: همه نیروها به صورت رخنه ای عمل کردند، ولی آنها به دلایلی نتوانستند رخنه ای به وجود بیاورند و در نتیجه جنگ به منطقه محدود ما منحصر شد. مسلم است که دشمن نیرو و

آتش خود را روی همین جا متمرکز کرد. مسلماً اگر در جای دیگری نیز فعالیت شده بود دشمن بخشی از نیرو و آتش خود را روی آنجا متمرکز می‌کرد و ما با تلفاتی که به دشمن وارد کردیم می‌توانستیم روی جایی که مستقر شدیم بایستیم. علت اینکه واحدی که بعد از ما آمد نتوانست روی آنجا بایستد این بود که آتش دشمن روی آنجا تمرکز داشت، همان‌طور که در جلسات بحث و تحلیل اشاره کردم ما باید در عملیات‌های آینده به تاکتیک دشمن بیشتر توجه داشته باشیم و واحدهای ما بایستی آمادگی کامل داشته باشند. دشمن مناطق مختلف را آزمایش می‌کند تا ببیند کجا ضعیف است و از کجا می‌تواند پیش روی کند و هر جا که نتوانست، آتش و نیروی خود را متمرکز می‌دهد. جای آن داشت که ما هم همین کار را می‌کردیم، ولی متأسفانه ما این کار را نکردیم و فقط آتش منطقه قرارگاه نجف ۱ بود که به آتش دشمن جواب می‌داد و آتش‌های دیگر کمکی نکردند؛ در حالی که اگر من در قرارگاه بودم تمام آتش‌ها را روی این منطقه متمرکز می‌کردم.

برادر رضا فاضل: از وقتی عملیات‌های بزرگ انجام می‌شود عملیات‌های ایذایی را که برای از بین بردن روحیه دشمن یا حداقل موانع و سنگرهای کمین او انجام می‌شد کنار گذاشته‌اند نظر شما در این رابطه چیست.

سرهنک یوسف عبادت: ما در ارتش خود اصولاً پدافند و دفاع را از جنگ جدا کرده‌ایم و فکر می‌کنیم که فقط باید حمله کرد. البته یکی از مهم‌ترین اصول جنگ اصل تعرض است، یعنی ما که می‌خواهیم دشمن را از سرزمین خود بیرون کنیم راهی جز حمله نداریم و همین حمله باعث شده که ابتکار عمل از دشمن گرفته شود. در بعضی جاها و در بعضی از زمان‌ها برای اینکه بتوانیم حمله کنیم نیاز است که دفاع نماییم. در واقع دفاع اصولاً برای صرفه‌جویی در زمان و نیرو انجام می‌شود تا بتوانیم در زمان و مکان مناسب حمله کنیم و به عبارت دیگر دفاع، جزء لاینفک حمله است. در صورتی که ما به دفاع اهمیت نمی‌دهیم در حالی که اگر این کار را بکنیم می‌توانیم لطماتی به دشمن وارد نماییم که چه بسا از لطمات حمله‌ها بیشتر باشد. به طور مثال برای اینکه عملیات ما کشف نشود و لو نرود اجازه هیچ‌گونه کاری را به ما ندادند. نیروی دشمن آزادانه جلوی ما حرکت می‌کرد و ما می‌توانستیم همان شب اول همه کمین‌ها را خفه کنیم ولی گفتند برای اینکه عملیات لو نرود این کار را نکنید. در حالی که بایستی تمام نیرو در سرتاسر جبهه، دفاع فعال داشته باشد و با قدرت بر سر عراقی‌ها بزند تا از دست ما به تنگ بیایند. الان جایی که ما پدافند داریم عراق سوء استفاده کرده و تا جایی که می‌تواند استراحت می‌کند، برای اینکه نه برای گشت می‌رویم و نه روی سر آنها آتش می‌ریزیم و این برای آنها یک موهبت شده است

که به طوری که به راحتی و بدون دردسر، موانع مورد نظر را در منطقه ایجاد می‌کند و بعد نیروهایش را آماده نگه می‌دارد. حتی من متوجه شده‌ام که عراق نیروی به درد نخور خود را که کم آموزش دیده است پشت این موانع می‌گذارد و نیروهای خوب و آموزش دیده خود را عقب نگه می‌دارد تا استراحت کنند و بعد برای پاتک از آنها استفاده می‌کند؛ در حالی که اگر ما دفاع فعال داشته باشیم جرأت نمی‌کند نیروهای کم جان خود را جلو بگذارد و مجبور می‌شود همه نیروی خود را آنجا مستقر کند و همین باعث شکست او و وارد آمدن ضایعات بسیار زیادی به آنها می‌شود. در هر حال به جاست که ما در سطح تمام جبهه‌ها این کار را بکنیم یعنی شناسایی‌ها بایستی در همه جا ادامه پیدا کند، زیرا اگر فقط یک منطقه را شناسایی کنیم دشمن می‌فهمد که می‌خواهیم از آنجا حمله نماییم؛ یعنی شناسایی‌ها باعث می‌شود که دشمن متوجه بشود که منطقه حمله کجا است و همه پیش‌بینی‌های لازم را بکند. در صورتی که اگر شناسایی در سرتاسر جبهه انجام بگیرد اولاً می‌فهمیم کجا قابل نفوذ است و بعد می‌توانیم نیرو را پای کار بیاوریم، در ثانی دشمن سر در نمی‌آورد که می‌خواهیم کجا کار کنیم؛ ولی متأسفانه ما فقط منطقه‌ای را شناسایی می‌کنیم که می‌خواهیم در آن عملیات انجام بدهیم و این کاملاً غلط است، در واقع همین امر باعث می‌شود که دشمن غافل گیر نشود.

برادر نعمتی: علت اینکه عملیات ایذایی را کنار گذاشتند چیست؟ سرهنک یوسف عبادت: من فکر می‌کنم علت آن این باشد که بیشتر به حمله توجه شده است در صورتی که عملیات ایذایی یکی از کارهای دفاعی است. ما بایستی در مناطق دیگر تک‌های فریبنده و کارهای دروغین انجام بدهیم، ولی این کارها را نمی‌کنیم و همه فکر و ذکر ما حول و حوش منطقه مورد نظر می‌چرخد و بدون اینکه طرح‌های یدکی داشته باشیم عمل می‌کنیم؛ در حالی که اگر در یک عملیات دو راه کار وجود داشته باشد، باید بهترین راه کار را برای حمله انتخاب کنند و راه کار دوم را برای فریب دشمن و حمله دروغین در نظر بگیرند تا راه کار اول موفقیت‌آمیز باشد. مثلاً اگر ما تشخیص بدهیم که منطقه غرب بهترین محل پیشروی است و در منطقه میانه تا اندازه‌ای می‌شود پیش روی کرد و در منطقه جنوب احتمال موفقیت کمتر می‌باشد باید منطقه غرب را برای حمله در نظر بگیریم و در عین حال در منطقه میانه یک تک دروغین برای فریب دشمن انجام بدهیم تا فکر کند که حمله از اینجا صورت می‌گیرد و بعد باید از آنجا حمله کنیم. البته به خاطر ایمان و اعتقاد رزمندگان اسلام بدون در نظر گرفتن تمام این شرایط می‌توانستیم این کار را انجام بدهیم و تا به حال موفق بوده‌ایم ولی حال که تمام کارشناس‌های دنیا با صدام همکاری می‌کنند بهتر است که ما هم

یک مقدار روی این موضوعات فکر کنیم.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! در مورد عملیات خودمان شرح بدهید که نیروها طبق طرح چگونه پیش رفتند؟ و هر گردانی که در یک قسمت مسئولیت داشت چگونه عمل کرد؟

سرهنگ یوسف عبادت: این طرح برای ما خیلی موفقیت آمیز بود. علت این امر این بود که ما موانع دشمن را در جایی که انتظارش را نداشت کنار زدیم و داخل رفتیم. از طرف دیگر این طرح از این نظر موفقیت آمیز بود که ما مطابق طرح، با نیرویی که پیش بینی کرده بودیم محل های مورد نظر را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و دقیقاً مطابق طرح پیش رفتیم؛ یعنی هرگز اتفاق نیفتاده که طرح ما به علتی در جایی عملی نشود و ناچار شویم از یک طرح فرعی و یدکی استفاده کنیم. قرار بود اول کمین ها از بین بروند و بعد گروهان های انصار راه را باز کنند و سپس گردان ها جلو بروند و بعد توسعه بدهیم تمام این کارها یکی پس از دیگری حتی در زمانی کمتر از آنچه که پیش بینی کرده بودیم انجام شد. صبح روز بعد از حمله ما به حدود ۱۵ پاتک جواب دادیم که در این پاتک ها عراق ضعف خود را نشان داد و من می گویم تلفاتی که دشمن دیده چندین برابر تلفات ما بود. اگر ما نتوانستیم بایستیم ضعف از جای دیگری است و ما در حقیقت یک طرح موفق را پیاده کردیم، ... باید ضربه سراسری به آن بخورد و مسلماً عواقب آن ضربه ...

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! شما تا چه میزان از وضع خط دشمن اطلاع داشتید؟

سرهنگ یوسف عبادت: ... تیپ ... ۶۰ به خاطر اینکه عکس های هوایی ... اطلاعات ما از دشمن ... هر چقدر هم که باشد، ... لشکرهای ۱۰ و ۱۱ آن جلوی ما قرار داشت و حد مشترک این دو لشکر شیار بجلیه بود. پشت سر این دو لشکر نیز دو لشکر در احتیاط داشت. تقریباً می توان گفت حدود چهار لشکر از عراق مقابل ما بود و چون تهدید از طرف ما علیه عراق فقط در یک جبهه کم عرض بود، تمام فشارهای این چهار لشکر از نظر نیرو و آتش روی اینجا بود. در واقع علت اینکه تلفات زیادی به عراق وارد شد وجود تمام نیروهای این چهار لشکر در منطقه بود که مرتب آمدند، پاتک کردند و با ضایعات بسیار زیادی برگشتند، ولی فشار روی ما نیز زیاد بود به طوری که نتوانستیم این فشار را تحمل کنیم.

برادر نعمتی: معمولاً در عملیات ها گسترش ما بعد از موانع کار آسانی بود، یعنی اصل عمده در هر عملیات عبور از موانع می باشد. در این عملیات هم عبور از موانع بزرگ ترین مشکل ما بود. با توجه به این مسائل چرا نیروی ما با وجود عبور از موانع نتوانست گسترش پیدا کند؟ سرهنگ یوسف عبادت: ما پیش بینی می کردیم قرارگاه نجف که

شامل لشکر عاشورا و تیپ هوابرد بود تا صبح روز بعد تمام هدف ها را گسترش داده و روی آنها بایستد. ما برای کمک به قرارگاه سمت چپ خود - قرارگاه نجف ۲- که نتوانسته بود رخنه ای به وجود بیاورد، یک یا دو گردان از نیروهای آن را از راه کار خود نفوذ دادیم. در نتیجه از یک راه منحصر به فرد، گردان های زیادی عبور کردند که باید برای رفتن به طرف هدف در حین درگیری با دشمن فرصت کافی داشته باشند. در حقیقت می توان گفت که ما وقت کم آوریم و درگیری به روز کشیده شد و در نتیجه نتوانستیم تمام اهداف خود را بگیریم؛ یعنی قسمتی از هدف ما که ارتفاع ۱۶۵ بود به روز بعد موکول شد و چون نیروی ما تا حدودی توان خود را از دست داده بود، به واحدهای دیگری سپرده شد که بنا به دلایلی آنها هم نتوانستند تپه ۱۶۵ را بگیرند. عدم تصرف تپه ۱۶۵ باعث شد که ما فشار بیش تری را متحمل بشویم.

برادر نعمتی: داشتید در مورد گسترش صحبت می کردید. فرمودید شب اول، درگیری به روز کشید؟

سرهنگ یوسف عبادت: شب اول، درگیری به روز کشید. شب دوم از قرارگاه نجف ۳ که شامل تیپ ذوالفقار و لشکر نصر بود به تیپ جوادالائمه (ع) مأموریت دادند که این کار را انجام بدهد، ولی ما نفهمیدیم چرا این کار را انجام ندادند.

برادر نعمتی: فکر می کنید علت عدم موفقیت آنها از نظر نظامی چه بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: به نظر من آنها عملیات خود را دیر شروع کردند ما که پشت بی سیم به گوش بودیم متوجه شدیم که آنها ساعت ۴:۳۰ حمله را شروع کردند. مسلم است که اگر حمله به منظور استفاده از تاریکی و غافل گیر کردن دشمن انجام می شود باید خیلی زودتر از اینها انجام شود. حمله ای که ساعت ۴:۳۰ انجام می شود یک حمله روزانه است. از طرف دیگر اجرای آتش شدید و سنگین و برآورد نکردن نیروی کافی برای پای کار به عدم موفقیت عملیات انجامید. به عقیده من اگر به جای یک گردان سه گردان به پای کار برده بودند که دو تا از آنها با تأخیر و سومی به موقع می رسید، می توانستند مأموریت مورد نظر را انجام بدهند.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! با توجه به اینکه در این دو سه روزی که تپه ها دست ما بود گاهی دیده شد که علی رغم آتش سنگین دشمن، تپه ها را ۱۰، ۱۵ یا ۲۰ نفر نیرو حفظ می کردند، این سؤال پیش می آید که با توجه به اینکه ۲۰ نفر نیروی ورزیده و خوب می توانند تپه را حفظ کنند، تجمع نیرو در آنجا به چه علت است؟

سرهنگ یوسف عبادت: البته تمام نیرویی که بالا فرستادیم آنجا نبودند زیرا تعدادی از آنها صدمه دیدند. در حقیقت نیرویی که به آنجا

می رسید نیروی زیادی نبود، ولی به علت اینکه فرماندهان به خصوص در صحنه های اول از بین رفتند، نظم و انسجام یگان ها و واحدها از بین رفت و این باعث شد که نیرو گسترش پیدا نکند. در واقع ازدحام نیرو به این علت بود که کسی بالای سر آن نبود که آن را هدایت کند، زیرا اکثر فرماندهان از بین رفته بودند، علت اینکه ما در شب پنجم نیرو را عوض کردیم و نیروی جدیدی به منطقه آوردیم نیز همین بود، ولی نیروی جدید هم تعدادی از فرماندهان خود را از دست داد و زیر آتش سنگین و سختی که اجرا شد تاب مقاومت نیاورد در هر حال این ازدحام بیشتر به خاطر نبودن فرمانده بود. البته این درسی برای ما خواهد بود. ما به این نتیجه رسیدیم که در این گونه کارها بایستی گروه های دیده بانی خیلی قوی را با تأمین به کار گیریم. به عنوان مثال باید وسط گروه دیده بانی تعدادی آرپی جی زن و تیربارچی آماده داشته باشیم که بلافاصله بعد از تک، صبح زود خود را روی مواضع برسانند و فقط دیده بانی کنند. چون در حقیقت جنگ عراق فقط با آتش است و وقتی که پاتک می کند اگر یک دیده بان آن بالا باشد و نیروهای او را زیر آتش قرار بدهند دیگر نمی توانند نزدیک بشوند. در واقع یکی از عللی که نیروی بعد از ما نتوانست آنجا بایستد این بود که دیده بانی کم داشت و همه دیده بان های ما نیز از بین رفته بودند. در واقع با از بین رفتن آخرین دیده بان ما روی قله ۱۴۳، رأس ساعت ۳:۳۰ این تپه سقوط کرد؛ یعنی تا زمانی که دیده بان بود، علی رغم اینکه آنچنان نیرویی روی آن تپه قرار نداشتند ولی تحت تصرف ما بود.

برادر رضا فاضل: علاوه بر دیدگاه شجری که از آن عمل کردند دیدگاه دیگری هم به نام سرودی وجود داشت و ظاهراً راه کاری نیز در آنجا بود، علت اینکه از آنجا عمل نشد چه بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: دیدگاه شهید سرودی قبلاً نقطه مبنا بود، یعنی از آنجا گرامی گرفتند و می رفتند، ولی به خاطر اینکه دشمن می دانست که ما از شیار بجلیه عمل می کنیم نیروهای تأمین، میادین مین و سایر موانع خود را اطراف شیار بجلیه و زیر تپه ۱۶۵ سه ردیفه کرده بود. از طرف دیگر راه کاری که ما در دیدگاه شهید سرودی داشتیم به زیر تپه ۱۶۵ منتهی می شد، البته این راه کار شناسایی شده بود. حتی فرمانده گردان ها و گروهان ها دو سه شب رفتند که ببینند آیا می توانند از این مسیر کار کنند یا خیر، ولی متأسفانه با دادن تعدادی زخمی و حتی شهید برگشته و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که به علت وجود نیرو و موانع زیاد نمی توانیم از اینجا نفوذ کنیم. البته شب های بعد راهی در آنجا پیدا کردیم و حالا می گوئیم کاش شب بعد از آنجا نفوذ کرده بودیم تا می توانستیم شب بعد یک گردان از جاده شنی بجلیه که جاده خوبی بود بفرستیم. بعضی اوقات که به این قضیه فکر می کنم افسوس

می خورم که چرا گردانی را که در عقب داشتیم از همان رخنه فرستادیم. اگر این گردان را از این رخنه نفوذ می دادیم می توانستند جاده را پاک کرده و از اینجا بالا بکشند. در این صورت دو معبر داشتیم و می توانستیم از دو راه نیروی کمکی بیاوریم.

برادر نعمتی: آیا بین شیار، میدان مین و سیم خاردار وجود نداشت؟ سرهنگ یوسف عبادت: چرا، ولی با این کار فشار و آتش دشمن روی آنجا کمتر می شد، یعنی آتش روی یک رخنه متمرکز نمی گردید. در هر حال بعد از عمل، تجارب به ما نشان می دهد که می توانستیم خیلی کارها را بکنیم که نکردیم.

برادر نعمتی: با توجه به اینکه جناحین شما پر نشده بود، یعنی قرارگاه کربلا از بالا و لشکر محمدرسول الله (ص) از پایین، جناحین شما را خالی گذاشته بودند علت اصرار شما برای ماندن در آنجا چه بود؟ سرهنگ یوسف عبادت: شاید این یکی از اشتباهات رده بالا بود. آنها زمانی که دیدند جناحین ما موفق به عمل نمی شوند نباید به ما اجازه پیش روی می دادند، ولی چون هدف، پیروزی و استفاده از فرصت های به دست آمده است، وقتی دیدند ما جلو می رویم از این کار ممانعت نکردند. البته بعد از اینکه جلو رفتیم بایستی تلاش می کردیم که بمانیم، برای اینکه بزرگ ترین مشکل عبور از موانع بود و مادر حقیقت از موانع رد شده بودیم، پس دلیلی نداشت که نتوانیم بایستیم. این بود که اصرار داشتیم حتماً بایستیم و منطقه را نگه داریم.

برادر نعمتی: آیا ضرباتی که از جناحین می خوردید دلیل بر این نبود که نیرو را عقب بکشید؟

سرهنگ یوسف عبادت: در حقیقت ما از کنار زیاد ضربه نخوردیم. یعنی ضرباتی که ما خوردیم به خاطر تمرکز نیرو در مقابل ما و پاتک های زیاد و مداوم دشمن بود. هر بار که عراق نیرویی را جلو می فرستاد بعد از ضربه خوردن آن را عقب می کشید و یک موج جدید را جای آن می فرستاد و مرتب این کار را تکرار می کرد؛ و این تمرکز را نشان می دهد و بیان گر این است که آتش دشمن هرگز قطع نمی شد. در حقیقت همین تهدیدها باعث شد واحدی که جایگزین ما گردید نتواند آنجا بایستد. به عقیده من با وجود اینکه جناحین ما خالی بود ولی از این نقاط فشار زیادی به ما وارد نشد.

برادر نعمتی: دشمن از دو طرف شما را نمی زد؟

سرهنگ یوسف عبادت: خیر. دشمن از روبه روی جناح می آمد، یعنی روی ارتفاع جناح سوار نمی شد، چون جناح ما سبک بود.

برادر نعمتی: جناب سرهنگ! اصرار دشمن برای پس گرفتن این تپه ها و اجرای پاتک های مکرر و سنگین به چه علت بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: به عقیده من علت این امر این بود که

دشمن تلفات زیادی داده بود و می خواست با این کار، مردم را توجیه کند و بگوید اگر من تلفات زیادی دادم برای این بود که می خواستم از خاکم دفاع کنم و زمینی را که به زور از من گرفته اند پس بگیرم. مسلماً اگر نمی توانست این تپه ها را به دست بیاورد دیگر هیچ بهانه ای برای دادن این همه تلفات نداشت. در هر حال الان با تبلیغ سعی می کند مردم را توجیه کند. البته من مطمئن نیستم که مردم توجیه شوند و حرف او را قبول کنند.

برادر نعمتی: آیا علت امر این نبود که پشت این تپه ها دشت بود و اگر این تپه ها را از دست می داد مجبور بود دشت را هم از دست بدهد و تا جبل فوقی و حتی پشت آن عقب نشینی کند؟

سرهنگ یوسف عبادت: بله، در واقع اگر این ارتفاعات گرفته می شد عراق راه عقبه و تدارکات دو لشکر خود را از دست می داد. البته یک یا دو ارتفاع نیز پشت آن وجود داشت، یعنی جبل فوقی و یک سری ارتفاعات پشت سر این ارتفاع بود ولی این ارتفاع، بلندترین ارتفاع منطقه بود و با از دست دادن آن راه عقبه دشمن بسته می شد. البته به عقیده من دشمن بیشتر قصد داشت با این کار راهی برای توجیه ملت خود پیدا کند و دادن این همه تلفات را به نحوی توجیه نماید.

برادر نعمتی: علت اینکه از فرادای عملیات لشکر نصر در محدوده ما عمل کرد چه بود و این امر چه تأثیری داشت؟ آیا از این کار نتیجه مثبتی گرفته شد؟ اگر لشکر عاشورا یا نجف ۱، عملیات را ادامه می دادند بهتر نبود؟

سرهنگ یوسف عبادت: لشکر نصر با تیپ ذوالفقار قرارگاهی را به نام نجف ۳ تشکیل داده بودند که در احتیاط قرارگاه نجف بود؛ به عبارت دیگر نجف ۳ در احتیاط ما بود و هر جا که به حضور آن نیاز داشتیم، برابر امر قرارگاه رده بالا باید به کار گرفته می شد. این یگان منطقه را شناسایی کرده بود تا هر جا که نیاز شد وارد عمل شود. مسئله ای که برای ما مشکل ساز شد این بود که در این عملیات، پنج گردانی را که از لشکر نصر زیر امر قرارگاه نجف ۱ - که شامل لشکر عاشورا و تیپ ۵۵ هوارد بود - گذاشته بودند از ما گرفتند و دوباره زیر امر لشکر نصر گذاشتند و به لشکر نصر دستور دادند که عبور کند و ارتفاعات سمت راست و چپ را بگیرد. و همین امر تا اندازه ای باعث خرابی کار شد. اگر احتیاط قرارگاه زیر امر ما بود و خودمان آن را به کار می بردیم نیازی نداشتیم که لشکر نصر را وارد عمل کنیم. به هر حال گرفتن احتیاط از ما در عدم موفقیت عملیات و از دست دادن منطقه بی تأثیر نبود.

برادر نعمتی: شما سه گردان داشتید در مورد نحوه عملکرد تک تک آنها صحبت کنید.

سرهنگ یوسف عبادت: ما چهار گردان و یک گردان قدس

داشتیم. گردان ۱۴۶ را از اول در خط پدافندی گذاشتیم و آن را ادغام نکردیم، ولی گردان دیگر خود را ادغام کرده و در طرح گنجانیدیم. مسئولیت پدافند به عهده گردان ۱۴۶ بود. کلیه تسهیلات شناسایی، پشتیبانی شناسایی، پشتیبانی آتش مستقیم - به خصوص در تک و تمام آتش های مستقیم در هنگام حمله - زیر امر این گردان بود. در حقیقت این گردان نقش مهمی داشت. گردان های قدس و ۱۴۶ ضمن اینکه جناح رخنه را در هدف های واگذار شده حفظ کردند نیرویی را به کانال فرستادند و مراقب بودند که ما را از عقب دور نزنند. ما سه گردان دیگر خود را نیز به نام گردان های فجر ۱۳۵، قدس ۱۲۶ و مسلم ۱۵۸ سازمان دادیم و آنها تمرین کردند و وارد عمل شدند. شب های آخر به علت اینکه نیرو تا حدودی توان خود را از دست داده بود، گردان های مسلم ۱۵۸ و قدس ۱۲۶ را پایین آوردیم و از گردان های قدس و ۱۴۶ به صورت دسته ای نیرو گرفتیم و به بالا فرستادیم تا بر روی مواضع بروند؛ به خصوص در شب آخر که برادر مهدی باکری در خواست نیرو کرد دیگر نیرویی نداشتیم و من مجبور شدم یک دسته از گردان ۱۴۶ و یک دسته از گردان قدس را به بالا بفرستم تا منطقه را نگاه دارند. چون به طور کلی توان خود را از دست داده بودیم، رده بالا قرارگاه نصر را مأمور کرد که مواضع را از ما بگیرد، یعنی مسئولیت منطقه را به آنها داد. ما تا صبح این کار را انجام دادیم و قرارگاه نصر به طور کامل در آنجا مستقر شد، ولی فرادای آن روز به خاطر فشارها و پاتک های شدید دشمن نتوانستند بایستند و منطقه را تخلیه کردند.

برادر رضا فاضل: در مورد وضعیت فعلی نیروهای تیپ ۵۵ هوارد صحبت کنید. آیا این تیپ برای عملیات آمادگی دارد؟ این تیپ از نظر فرماندهی چه مقدار ضربه خورده است؟

سرهنگ یوسف عبادت: بعد از عملیات ما خواه ناخواه به خط سابق برگشتیم و در آنجا مسئولیت پدافندی را به عهده داشتیم که هنوز هم داریم. چون همه نیروها می دانند که کار بزرگ و برجسته ای انجام داده اند تا اندازه ای خوشحال و سپاس گزار خداوند هستند، ولی به خاطر اینکه هدف های گرفته شده بنا به دلایلی نگاهداری نشد یک مقدار افسرده، ناراحت و متأسف هستند که چرا با دادن تعدادی تلفات نتوانستیم تپه را نگاه داریم و این باعث شده که یک مقدار دل سرد بشوند. البته موفقیتی که به دست آمده برای آنها تشریح گردیده و به این ترتیب یک مقدار متقاعد شده اند که اگر چه ما عقب آمدیم و آن مواضع را از دست دادیم ولی به هدف اصلی که مورد نظر ارتش و سپاه بود رسیدیم و در حقیقت انهدام نیروی دشمن با موفقیت کامل انجام گرفته است؛ منتها چون نیروها همیشه وقتی هدف ها را می گرفتند آنها را نگاه می داشتند اصرار داشتند باز هم روی هدف ها بمانند. البته ما در اینجا

پرسنل خوبی را از دست دادیم تعدادی از فرمانده گروهان‌های با تجربه ما که در چندین عملیات شرکت کرده بودند... حتی دو نفر از فرماندهان گروهان‌های ما که چندین مرتبه زخمی شده و چندین ترکش در بدن داشتند و در همه حملات شرکت کرده بودند، این بار نیز با غرور، شجاعت و رشادت فراوان کار کردند و شهید شدند و این باعث وارد آمدن لطمه بزرگی به تیپ شد. البته این مسائل همیشه وجود داشته و همیشه افراد دیگری جای چنین عزیزانی را پر کرده‌اند، ولی مدتی طول می‌کشد تا بتوانیم چنین افرادی را تربیت کنیم.

برادر رضا فاضل: در صورت امکان نام برادرهایی که شهید یا مجروح شده‌اند را بگویید تا نام آنها در تاریخ ثبت و جاودان شود.

سرهنگ یوسف عبادت: البته در این عملیات بیشتر فرماندهان شهید و زخمی شدند. این امر ایثار فراوان، سرمشق، نمونه و پیش‌رو بودن فرماندهان را ثابت می‌کند. به عنوان مثال تعداد درجه‌داران ما یک دهم تعداد سربازهای مان بود، ولی تعداد تلفات آنها یک سوم سربازها می‌باشد. این نشان می‌دهد که درجه‌داران خیلی تلاش کردند. در ضمن می‌توان گفت تقریباً تمام افسرانی که وارد این عملیات گردیدند شهید و زخمی شدند و این نشان‌گر این است که همه آنها واقعاً ایثار و تلاش کردند.

یکی از بهترین افرادی که من در این عملیات از دست دادم ستوان فرهادی فرمانده گروهان دوم گردان ۱۲۶ در عملیات بود که در عملیات‌های بسیار زیادی شرکت داشت، وجود ایشان تأثیر زیادی در موفقیت این واحد گذاشت. از شهدای دیگر این عملیات می‌توان ستوان ادهم فرمانده گروهان دوم گردان ۱۳۵ را نام برد. ستوان نصیری نیز در عملیات دست و پای خود را از دست داد، ایشان فرمانده گروهان سوم گردان ۱۵۸ بود، البته تعدادی از فرماندهان گروهان‌ها نیز زخمی هستند که امیدواریم به زودی بهبودی حاصل کنند و بر سر کار خود برگردند. در حال حاضر جای همه خالی است که این موفقیت‌ها را ببینند، ان شاء الله خداوند به افرادی که زخمی هستند شفای عاجل بدهد و افرادی را که شهید شده‌اند با امام حسین محشور کند.

برادر رضا فاضل: به این ترتیب فرماندهان گروهان‌های شما در این عملیات از رده خارج شدند؟

سرهنگ یوسف عبادت: سه نفر از آنها شهید شدند و بقیه زخمی هستند. در واقع می‌توان گفت در سه گردان من فرمانده همه گروهان‌ها از صحنه خارج شدند، در ضمن تعداد زیادی از درجه‌دارانی که جایگزین فرمانده گروهان‌ها شدند زخمی یا شهید گردیدند.

برادر رضا فاضل: تلفات سربازهای شما چقدر بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: میزان تلفات سربازها هم معقول بود،

یعنی می‌توان گفت به اندازه عملیات‌های دیگر تلفات دادیم. اگر بخواهیم آمار تلفات آنها را بگوییم فکر می‌کنم از نظر حفاظتی مناسب نباشد.

برادر نعمتی: این عملیات نسبت به عملیات‌هایی که در آن شرکت داشتید چه نقاط قوتی داشت؟

سرهنگ یوسف عبادت: یکی از نقاط برجسته این عملیات ایثار و تعهد بهتر و بیشتر پرسنل بود که در عمل دیده شد. نقطه قوت دوم هماهنگی و تفاهم کامل بین لشکر عاشورا با تیپ ۵۵ هوآبرد و سومین نقطه قوت مؤمن و معتقد بودن فرمانده لشکر عاشورا به تمام معنا بود. برادر مهدی باکری در این عملیات به حق درس‌های بزرگی به ما دادند. تطبیق آتش بسیار خوب بود، شاید در عملیات‌های گذشته تطبیق آتش وجود نداشت. علاوه بر آن شناسایی‌های خوب و دقیقی انجام شد. از دیگر نقاط مثبت می‌توان به تأمین مخابرات به طور کامل و جدی اشاره کرد. در عملیات‌های گذشته گاهی پیش می‌آمد که برادران بسیج و سپاه زیاد روی این مسئله تأکید نداشتند و به زبان‌های این کار کمتر توجه می‌کردند، ولی در این عملیات این مسئله را به طور کامل رعایت کردند. از دیگر نکات برجسته این عملیات می‌توان به وارد آمدن تلفات و ضایعات بسیار زیاد به دشمن اشاره کرد.

برادر رضا فاضل: در مورد خط پدافندی نیروهای تان صحبت کنید. گردان‌هایی که الان در خط مستقر هستند در حال حاضر چه وضعیتی دارند؟

سرهنگ یوسف عبادت: در حال حاضر چهار کیلومتر از خط پدافندی سابق در منطقه بجلیه را به ما داده‌اند که مسئولیت آن را به گردان‌های ۱۴۶ و قدس که یک مقدار از گردان‌های دیگر سالم‌تر هستند سپرده‌ایم.

برادر رضا فاضل: اگر در مورد توپخانه ارتش و سپاه که نقش خیلی مهمی داشتند نکته‌ای مورد نظر تان هست بگویید.

برادر نعمتی: اجازه بدهید من سؤال ایشان را تکمیل کنم. جناب سرهنگ! شما اوایل مصاحبه اشاره کردید که هنگام پاتک دشمن یا در حین عملیات، تنها توپخانه شما و سپاه منطقه را می‌کوبید و تمام توپخانه‌ها روی این منطقه کار نمی‌کردند، آیا علت این امر عدم هماهنگی بود یا اینکه سیستم این طور بود؟

سرهنگ یوسف عبادت: منظور من عدم همکاری یا عدم هماهنگی نیست، بلکه منظورم این می‌باشد که طرح عراق و به طور کلی طرح کشورهای شرقی در جنگ به این صورت است که نیرو و آتش را در یک نقطه متمرکز می‌کنند و با در نظر گرفتن این مسئله به جاست که ما هم به فکر پیش‌بینی چنین عملیاتی باشیم تا اگر در محلی ...